فهرست

[اصول/ سیره عقلائیه 2](#_Toc117959138)

[پیشگفتار 2](#_Toc117959139)

[مقام دوم: طرق احراز سیره 4](#_Toc117959140)

[راه اول: الاستقراء 5](#_Toc117959141)

[راه دوم: مراجعه به ارتکاز 6](#_Toc117959142)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ سیره عقلائیه

# پیشگفتار

بعد از انکه در باب سیره ده مقدمه را ذکر کردیم وارد مباحث اصلی شدیم در مباحث اصلی مقام اول بررسی ادله بود که آن‌ها را ملاحظه کردید آنچه در پایان عرض کردیم در چند بند جمع‌بندی‌هایی بود که گفتیم.

و یک نکته‌ای که در بررسی ادله گفته شد در این جمع‌بندی و پایان بحث تأکید می‌کنیم و آن نکته این است که بر خلاف ظاهر آنچه در الفائق بود یا در کلمات دیگری که در بحوث تقریرات مرحوم شهید صدر و بعض کتب دیگر است که ادله‌ای مثل ارشاد و امر به معروف و ضرر و امثال اینها را اشکال می‌کردند می‌گفتند دلیل نیست ما بارها گفتیم همه آن‌ها فی‌الجمله دلیل سیره است ولی بالجمله نیست

اگر بخواهیم با این نگاه مسئله را ببینیم همه ادله فی‌الجمله است وقتی آن لیست تقسیمات سیره را جلوی روی خود مجسم کنید که سیزده چهارده تقسیم داشت بعد این ادله را مقابل خود مجسم بکنید یعنی فهرست تقسیمات سیره که یک شعاع و دامنه‌ای بسیار وسیعی داشت با فهرست ادله سیره، آن وقت نتیجه‌ای که در این مقایسه می‌توانید بگیرید این است که این ادله عمدتاً تمام دوائر تقسیمات را در برنمی‌گیرد.

و هر کدام یک گوشه‌هایی از سیره را می‌تواند پوشش بدهد، این‌جور نیست که بتوان گفت که کلاً از دایره و گردونه استدلال خارج است.

اگر مدعا را یک امر عامی سیره به آن اعم معانی بگیریم هیچ‌کدام به آن قد نمی‌دهد اما فی‌الجمله همه اینها می‌تواند دلالتی داشته باشد.

حتی آن صف النعال سیره‌ها این است که جایی کسی جلوی امام یک فردی یک کار شخصی انجام داد نه بحث عقلایی است، مزاح کرد یک مزاح خاصی خدمت امام انجام داد که نه ریشه در امر عقلایی دارد عمومیت و شمول هم نداشته است یک یا دو نفر یک کار کوچکی پیش امام انجام دادند و معلوم هم نیست که جای دیگر هم تکرار بشود همان جا ممکن است بگوییم قاعده ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر آنجا جاری است با اینکه سیره عقلا و سیره ناس هم نیست سیره به معنای یک امر مستمر هم نیست رفتار است، کردار و رفتار دو نفر که ناشی از عقلا نیست و سریان و جریان هم ندارد و اتفاقی محضر امام رخ داد و ضوابط قاعده ارشاد یا امر به معروف فرض می‌کنیم آنجا تمام بود. امام نه موضوعی بوده است که احتمال تقیه داده بشود و نه جایی بوده است که بگوییم قدرت نداشته است نه طوری بوده است که بگوییم تأثیر نداشته است. همه شرایط امر به معروف و نهی از منکر جمع بوده است همه شرایط ارشاد جاهل به احکام تعالیم جمع بوده است امام چیزی نفرمودند

همان جا این دلیل می‌گوید این عمل جایز است البته در حد جواز.

از این جهت است گاهی این ظهوری که در بعضی از استدلالات و بررسی‌های ادله سیره و ادله می‌بینید مبنی بر اینکه این اخص از مدعاست یا مصداق ندارد پس کنار می‌گذاریم، همه جا باید بدانیم وقتی می‌گوییم دلیل اخص از مدعاست ما که یک بحث منطقی نمی‌خواهیم بکنیم که قاعده کلیه نداریم، ما هستیم و تعیین و تکلیف شرعی، می‌گوییم همین یک موردی که در مرئی و منظر اتفاق افتاد و این رفتار نه وجه عقلایی داشت نه شمول و تسری داشت همین عمل جایی بود که امام ارشاد یا امر به معروف و نهی از منکر بکند، حتی در موضوعات لازم نیست در احکام باشد اگر بگوییم در موضوعات درجاهایی هم لازم است آنجا که در موضوعات تذکر لازم است طبق این قواعد امام اقدام بکند اگر لازم بود و خلافی در این بود می‌فرمود، اگر نفرمود قبول است جایز است.

به این نکته توجه داشته باشید که دنبال کشف حکم هستیم خیلی پای بند این نیستیم که سیره یعنی چه و کدام سیره از مفهوم استظهار بکنیم.

آخر خط این است که بگوییم اتفاقی جلوی معصوم افتاده است هر شکلی که افتاده است و امام نفرموده است درحالی‌که وظیفه امام ارشاد و امر به معروف بوده است جلوگیری از ضرر بوده است و ابلاغ احکام بوده است هر کدام در هر جایی مصداق پیدا کرد آنجا می‌توان امضاء را به دست آورد البته به شرطها و شروطها.

این جور نیست که بگوییم در سیره عقلاییه مستند به یک وجوه عقلایی مرتکز کذا است منحصر به این است. نه

البته سیره‌ها با این وجه خیلی مهم است و مصداق بارز سیره است و دلیل روشن‌تری در آن وجود دارد و اینکه بگوییم بقیه هیچ، نمی‌توان گفت آن وقت وارد فقه می‌شویم جزئیات و تفاصیل مسائل که بشویم مصداق پیدا می‌کند بارها در طول این سال‌ها مواجه با چیزهایی شده‌ایم که یک اتفاقی جلوی امام افتاده است نمی‌توان گفت این اتفاق ناشی از یک سیره عقلاییه مرتکز در اذهان عقلاست اتفاقی بر حسب انگیزه شخص افتاده است و امام چیزی نفرموده است و در مواردی آدم مطمئن است که آنجا امام محذوری نداشته و احتمال تأثیر هم می‌داده است و چیزی نفرموده است. البته اگر مطمئن نشوید نه، باید اطمینان باشد.

بزنگاه این است که در فقه و اصول نمی‌شود گفت این دلیل اخص از مدعاست کنار برود دقیقاً وضع النقاط علی الحروف کرد همان یک جایی که این تمام است همان برای ما ارزش دارد شاید در فقه جایی اثر بگذارد

ما در اینجا می‌گوییم اتفاقی که در مرئی امام رخ داد اگر سیره می‌گویید شهید مطهری می‌گوید سیره یعنی رفتار مستمره که وجه دارد به آن معنا بگیرید ما آن را سیره نمی‌گیریم.

اگر تعبیر سیره چنان ظهوری در رفتار عقلایی مستمره‌ای که ریشه در ارتکازات عقلاییه دارد اگر این را می‌گیرید این خیلی دایره محدودی دارد.

سیره‌ای که ما گفتیم ما صدر من شخص أو جمعٍ این مفهوم سیره است سیرة الناس است ولو یک بار. این جوری جعل اصطلاح کردیم. محور و موضوع سخن را ما صدر من شخصٍ قرار دادیم بعد می‌گوییم این ما صدر من شخص اگر در مرئی و منظر معصوم باشد می‌تواند حکم داشته باشد

حالا این ما صدر من شخص چه تقسیماتی دارد آنجا سیزده تقسیم برای آن ذکر شده است. حتی ما صدر را جوری گرفته‌ایم که فعل باشد یا کیفیت فعل باشد، فعل باشد یا ترک باشد قول باشد یا عمل باشد، عقلی عقلایی احساسی، یا حتی غیر عقلایی باشد، اجتماعی یا فردی باشد همراه با ارتکاز باشد، یا نباشد، همراه با جوارح باشد یا جوانحی باشد و هکذا. در امور سیاسی و اجتماعی باشد یا فردی باشد

لذا موضوع بحث را سیرة العقلا قرار ندادیم بلکه موضوع بحث را سیرة الناس با این دو قید قرار دادیم، سیره یعنی ما صدر من شخصٍ، ناس هم اینجا معنایش یک شخص باشد

می‌خواهیم نقشه بحث اصول را درست تنظیم کنیم چون در فقه نیاز داریم ولو در دو جای فقه و بر اساس این تمام این ادله را مهم و ارزشمند می‌دانیم و هیچ‌کدام را کنار نمی‌گذاریم نه عدم ردعی که با واسطه قرار دادن ارشاد جاهل است یا امر به معروف و نهی از منکر است و یا لا ضرر و لا ضرار است یا هر چیز دیگر، همه را قبول داریم و همه ارزش دارد منتهی هر کدام در جایی از این دایره وسیع سیره‌ها اثر دارد.

این مقام اول که ادله و دامنه و دایره ادله بر حجیت سیره بود و از این جهت بحث شد و این نکته اخیر برای تعیین مصادیق گزارش تاریخی و مباحث تاریخی خیلی می‌تواند مؤثر باشد و مصداق برای آن درست بکند.

ده تا مقدمه گفته بودیم برای سیره از جمله سیره که این مقدار دایره‌اش گسترده است و مقام اول که ادله و نتایج آن بود

# مقام دوم: راه­های احراز سیره

در الفائق به عنوان فصل سوم مرحله الاولی بیان کرده است.

در طرق احراز سیره طبعاً حداقل دو مرحله وجود دارد. دو مبحث وجود دارد

مبحث اول: احراز سیره عقلا در عصر حاضر

الان سیره‌ای وجود دارد و مبحث دوم که ما را به نتیجه می‌رساند این است که این سیره در زمان معصوم هم بوده است یا حتی در مبحث دوم بگوییم الان آن سیره نیست ولی در زمان معصوم بوده است

این دو مبحث باید اینجا مطرح بشود

آنچه در اینجا آمده است در مبحث اول در مقام دوم طرق احراز سیره معاصر ماست قبل از اینکه به سیره عصر معصوم برسیم و ادله را در آن پیاده کنیم بگوییم سیره در عصر ما چگونه احراز می‌شود،

در اینجا راه‌هایی را ذکر کرده‌اند که گزارشی از آن می‌دهم.

## راه اول: الاستقراء

راه اول استقراء است در اینجا منظور آقایان سیره به معنای عامی که می‌گوییم نیست سیره عقلاییه ناشی از ارتکازات عقلایی مقصودشان هست چگونه بگوییم یک سیره عقلاییه داریم؟

الان بگوییم این اقدام را عقلا انجام می‌دهند تا بگوییم این سیره عقلا است؟ (فعلاً گزارش می‌دهم حرف‌های دقیقی در اصلاح و تکمیل هست.)

راه اول: إن الاستقراء الحال العقلا بسلوکهم العملی و تتبعه فی الخارج قد یوجب استکشاف السیره

یکی از راه‌های کشف سیره عقلایی این است که ببینیم فردی این کار را انجام می‌دهد و فرد دوم و سوم این کار را انجام می‌دهد در شهر دیگر هم می‌بینیم که همین جور انجام می‌دهند از یک کشور بیرون برویم باز می‌بینیم این کار را انجام می‌دهند دیدن نمونه‌های متعدد از یک رفتار در شرایط و احوال مختلف بر اساس قانون حساب احتمالات انسان را می‌رساند که این رفتار ناشی از یک حس و جهت عقلایی است.

این یک راهی است که اینجا ذکر شده است. حتی خصوصیات فردیه آمده است، حتی خصوصیات فرهنگی خاص خود، خصوصیات قومی و نژادی خودشان می‌بینیم کنار می‌رود در نژادها و زبان‌های مختلف، مکان‌های مختلف، زمان‌های مختلف، این سلوک را از خود بروز می‌دهند مثلاً معامله معاطاتی می‌کنند هر کجا می‌رویم می‌بینیم کسی انشاء لفظی در کارش نیست پول می‌دهد چیزی می‌گیرد یا اینکه وکیل می‌گیرد به وکالت اعتماد می‌کند بسیاری از رفتارها هست که می‌شود با ملاحظه تعدد مصادیق و کثرت مصادیق به این رسید که این یک وجه عقلایی دارد یک سیره جاریه عقلاییه است.

برای اینکه هم افراد را متعدد می‌کنیم می‌بینیم الکلام، الکلام، با اینکه این افراد از لحاظ تفاوت‌های فردی متمایز هستند بعد تفاوت‌های خانوادگی، تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، نژادی، زبانی، ژئوپولوتیکی، جغرافیایی در همه این شاخص‌ها افراد متنوع هستند ولی یک فعل از آن‌ها صادر می‌شود یا در سنین مختلف، که بگوییم سن خاصی اختصاص ندارد به یک جنبه هیجانی خاص اختصاص ندارد همه اینها را می‌شود امتحان کرد، آزمایش مشاهده‌ای مشاهده صدور فعل واحد موضع واحد، کنش واحد در حالات بسیار متفاوت و پراکنده، و غیر مسامحه.

با استقراء و بر اساس حساب احتمالات آن هم نه استقراء خام که بگوییم در یک شکل تنوع و تعدد مصادیق است استقراء و حساب احتمالات صدور فعل واحد از افراد متعدد که در حالات متفاوت و متنوع قرار دارند.

حالات متعدد سنی، خانوادگی، نژادی، فردی، زبانی، سرزمینی و هکذا. این تنوع وسیع در احوال متعدد و گوناگون اثری نگذاشته است که این کار را انجام ندهند باز همه این کار را در این موقعیت انجام می‌دهند. معاطاة کارشان، وکیل می‌گیرند، یا بیمه دارند

نژاد یا قومی نداریم که بگوید این بیخود است این مبدأ این بحث است که طریق اول از طریق حساب احتمالات با این مقدمات می‌توان گفت سیره عقلاییه را برای ما کشف بکند

## راه دوم: مراجعه به ارتکاز

تعبیری که اینجا آورده است التحلیل الوجدانی است یا مراجعه به ارتکاز است بدون اینکه نیازی به آن فحص و تتبع گسترده باشد در راه اول برای رسیدن به سیره عقلاییه و حکم به اینکه این سیره عقلایی است یک عملیه وسیع میدانی را انجام می‌داد. این کشور و آن کشور، این گروه و آن گروه این‌ها را ردیف می‌کرد که این‌ها این فعل و کنش را در این موقعیت‌ها از خود نشان می‌دهند و نتیجه می‌داند.

در راه دوم این است که ممکن است در موقعیت‌هایی نیاز به تتبع میدانی نداشته باشیم بلکه در خودمان دیدیم یا در یک جمع محدودی دیدیم که توکیل انجام می‌دهند یا معاطات انجام می‌دهند اصلاً دنبال این نرفتیم که اطلاعات وسیع را از کشورها و شهرها جمع کنیم ولی به وجدان خود که برمی‌گردیم می‌بینیم این کنش معاطاتی، لزوم عقد، توکیل، و امثال اینها می‌تواند ناشی از یک امر شهوانی باشد، نه شهوتی نیست می‌تواند ناشی از یک هیجان غضب باشد، نه این وجود ندارد، کذا و کذا از یک زبان یا از یک منطقه آب و هوا این را ایجاد کرده باشد، این عوامل متعدد را در ذهن خود ردیف می‌کند و تحلیل می‌کند همین اقدامی که خودش انجام می‌دهد یک جمع محدودی انجام می‌دهند صبر و تقسیم درونی می‌کند این درون کاوی است تحلیل درونی و وجدانی انجام می‌دهد روی یک رفتار که از خود یا از جمع محدودی مشاهده کرده و عوامل را ضرب و تقسیم می‌کند می‌بیند این کنش یا این فعل نه ناشی از یک عامل اقتصادی خاص است نه از یک فرهنگی خاص است نه از عامل روان‌شناختی هیجانات، از اینها نیست. به اطمینان می‌رسد که این از طبع سلیم برخاسته است.

خیلی جاها آدم می‌تواند به یقین برسد حتی بدون اینکه درگیر بحث‌های تتبع خارجی و میدانی بشود.

البته در بحث ارتکاز، بحث شخصی و نوعی گفتیم که خیلی جاها اطمینان و احوال ما شخصی است چطور می‌گوییم ما این را می‌گوییم و نوع هم این را می‌گوید

آنجا یک اصل درست کردیم گفتیم در اطمینان هم این‌طور است که اصل این است که من شخص آینه آن نوع است، به نظر من یک امر مرتکز فقهاست که شخص آینه جمع است الا اینکه خلاف آن ثابت بشود

در راه دوم این را نمی‌گوید می‌گوید یک چیزی را از رفتار خود یا افراد معدودی دیده است یک تحلیل علمی و درونی می‌کند و می‌گوید عامل این نیست، عامل شهوت باشد، آب و هوا باشد و غیره را خط می‌کشد و می‌گوید عامل عقل سلیم است

ما آنجا می‌گفتیم طبیعت بشر ظرفیت این را دارد که شخص آینه نوع باشد، آن را هم نگوییم لااقل با این تحلیل می‌توان گفت این شخصی ما را به نوع می‌رساند این امر موردی با این تحلیل می‌تواند برسد که این رفتار، رفتار عقلایی است

صلی الله علی محمد و آل محمد